



رسائل خواجو

(شمع و شمیر، سراجیہ شمس و سحاب، مند و بوریا)

خواجوی کرمانی

(درگذشته ۷۵۰ ق)

مقدمہ، تصحیح و تعلیقات

محمد شاد روی منش و محمود عابدی

- سرشناسه : خواجوی کرمانی، محمود بن علی، ۶۸۹ - ۷۵۳ ق.
- عنوان و نام پدیدآور : رسائل خواجو: شمع و شمشیر، سراجیه و سحاب، نمد و بوریا / خواجوی کرمانی؛ مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمد شادروی منش، محمود عابدی.
- مشخصات نشر : تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۹۹.
- مشخصات ظاهری : هشتاد و پنج، ۳۵۷، 6 ص.
- فروست : میراث مکتوب؛ ۳۳۹. زبان و ادبیات فارسی؛ ۷۸.
- شابک : 978-600-203-191-4
- وضعیت فهرست‌نویسی: فیفا
- یادداشت : کتاب‌نامه: ص. [۳۴۹] - ۳۵۷؛ همچنین به صورت زیر نویس.
- یادداشت : نمایه.
- موضوع : خواجوی کرمانی، محمود بن علی، ۶۸۹ - ۷۵۳ ق. - نقد و تفسیر
- موضوع : خواجوی کرمانی، محمود بن علی، ۶۸۹ - ۷۵۳ ق. شمع و شمشیر - نقد و تفسیر
- موضوع : خواجوی کرمانی، محمود بن علی، ۶۸۹ - ۷۵۳ ق. سراجیه شمس و سحاب - نقد و تفسیر
- موضوع : خواجوی کرمانی، محمود بن علی، ۶۸۹ - ۷۵۳ ق. نمد و بوریا - نقد و تفسیر
- موضوع : شعر فارسی - قرن ۸ ق. تاریخ و نقد
- موضوع : Persian poetry-14th century-History and criticism
- شناسه افزوده : شادروی منش، محمد، مقدمه نویس، مصحح
- شناسه افزوده : عابدی، محمود، ۱۳۲۳ - ، مقدمه‌نویس، مصحح
- شناسه افزوده : مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب
- رده‌بندی کنگره : PIR ۵۴۵۹
- رده‌بندی دیویی : ۸۲۲ / ۱ فا
- شماره کتابشناسی ملی : ۶۱۶۷۵۷۶

اسکریپت

رسائل خواجو

(شمع و شمیر، سراجیہ شمس و سحاب، مند و بوریا)

خواجوی کرمانی

(درگذشته ۷۵۰ ق)

مقدمہ، تصحیح و تعلیقات

محمد شادروی نش و محمود عابدی



رسائل خواجه

(شمع و شمشیر، سراجیه، شمس و سحاب، نمد و یوریا)

تالیف: خواجهی کرمانی (درگذشته ۷۵۰ ه. ق)

مقدمه، تصحیح و تعلیقات: محمد شادروی منش و محمود عابدی

ناشر: میراث مکتوب

مدیر تولید: محمد باهر

ترجمه گزیده مقدمه به انگلیسی: مصطفی امیری

مدیر فنی و امور چاپ: حسین شاملوفرد

حروفچین و صفحه‌آرا: رضا سلگی

چاپ اول: ۱۳۹۹

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

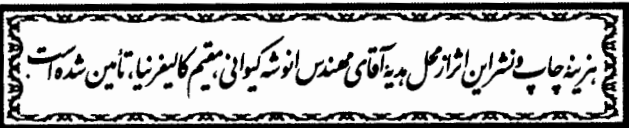
بها با جلد شومیز: ۶۷۰۰۰ تومان

بها با جلد سخت: ۸۷۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸ - ۶۰۰ - ۲۰۳ - ۱۹۱ - ۴

چاپ (دیجیتال): میراث

شماره فروش: ۵۰۴۳



همه حقوق متعلق به ناشر و محفوظ است
نشر الکترونیکی اثر بدون کسب اجازه کتبی از ناشر ممنوع است

نشانی ناشر: تهران، ش.پ: ۱۳۱۵۶۹۳۵۱۹

تلفن: ۶۶۴۹۰۶۱۲، دورنگار: ۶۶۴۰۶۲۵۸

E-mail: tolid@MirasMaktoob.ir

<http://www.MirasMaktoob.ir>

بسم الله الرحمن الرحيم

دریابی از فرهنگ پرمایه اسلام و ایران در خمی‌های خلی موج می‌زند. این نسخه‌ها در حقیقت، کارنامه دانشمندان و نوابغ بزرگ و هویت‌نامه‌ها ایرانیان است. بر عهده هر نسلی است که این میراث پراج را پاس دارد و برای شناخت تاریخ و فرهنگ و ادب و سوابق علمی خود به احیا و بازسازی آن اهتمام ورزد.

بایمه‌کوششی که در سالهای اخیر برای شناسایی این ذخایر مکتوب و تحقیق و تبیین در آنها انجام گرفته و صد ها کتاب در سال از دانشمندان آریافته هنوز کار نکرده بسیار است و هزاران کتاب در ساله‌های موجود در کتابخانه‌های داخل و خارج کشور شناسانده و منتشر شده است. بسیاری از متون نیز، اگرچه بارها طبع رسیده، منطبق بر روش علمی نیست و تحقیق و تصحیح مجدد نیاز دارد. احیاء و نشر کتاب‌ها در ساله‌های خلی و طیفه‌ای است بر دوش محققان و مؤسسات فرهنگی. مرکز پژوهشی میراث مکتوب در راستای این هدف در سال ۱۳۷۲ بنیاد غاده شد تا با حمایت از کوشش‌های محققان و محققان، و با مشارکت ناشران، مؤسسات علمی، اشخاص فرهنگی و علاقه‌مندان به دانش و فرهنگ سعی در نشر میراث مکتوب داشته باشد و مجموعه‌ای از دانشمندان از متون و منابع تحقیق به جامعه فرهنگی ایران اسلامی تقدیم دارد.

اکبر ایرانی

مدیر عامل مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب

فهرست مطالب

.....	اشاره
.....	مقدمه مصحح
.....	خواجوی کرمانی در آثارش
.....	سبب و تخلص
.....	نقاشی و نخلبندی
.....	پیوند با موسیقی
.....	رابطه با صوفیان و تصوف
.....	شاعری به کام دیگران
.....	با ممدوحان
.....	دردمندی
.....	آثار خواجو
.....	۱. دیوان
.....	۲. خمسة خواجو (همای و همایون، گل و نوروز، روضة الانوار، کمال نامه، گوهر نامه)
.....	۳. مفاتیح القلوب و مصابیح الغیوب
.....	۴. رسائل
.....	خواجو و نوآوری
.....	الف) ابداع در تضمین
.....	ب) اوزان عروضی تازه
.....	ج) تنظیم منتخب اشعار خود

خواجو با دیگران.....	سی و پنج - چهل و پنج
با نظامی.....	سی و پنج
با سعدی.....	سی و شش
با امیر خسرو دهلوی.....	سی و هشت
حافظ با خواجو.....	سی و نه

مناظره و مناظره نویسی.....	چهل و هفت - پنجاه و چهار
الف) همانندی‌ها.....	چهل و هشت
ب) تفاوت‌ها.....	چهل و هشت
چند مناظره.....	پنجاه و یک
مناظره نویسی در روزگار خواجو.....	پنجاه و چهار
رسائل خواجو.....	پنجاه و پنج - پنجاه و هفت
نثر خواجو در رسائل و نمونه‌ای از بهره‌های زبانی و ادبی آن ..	پنجاه و هشت - هفتاد و چهار
معرفی نسخه‌ها.....	هفتاد و پنج - هفتاد و نه
روش تصحیح.....	هفتاد و هشت
تصویر نسخه‌ها.....	هشتاد و یک - هشتاد و پنج

شمع و شمشیر.....	۱
شمع و شمشیر.....	۳ - ۳۰

سیراجیه.....	۳۱
سیراجیه.....	۳۳ - ۵۷

شمس و سحاب.....	۵۹
شمس و سحاب.....	۶۱ - ۹۱

فی مناظرَة اللَّبْدَةِ و الباری [نمد و بوریا].....	۹۳
فی مناظرَة اللَّبْدَةِ و الباری [نمد و بوریا].....	۹۵ - ۱۲۴
توضیحات.....	۱۲۵ - ۲۲۹

فهرست ها	۲۳۱ - ۳۴۲
آیات	۲۳۳
احادیث	۲۴۰
کلمات و عبارات عربی	۲۴۱
مثل ها و مثل واره ها	۲۴۳
ابیات عربی	۲۴۵
ابیات فارسی	۲۴۷
مصراع ها	۲۵۴
آیین ها	۲۵۸
اصطلاحات تصوّف، معارف و دین	۲۵۹
اصطلاحات علمی	۲۶۲
لغات، ترکیبات و تعبیرات	۲۶۹
تشبیهات و توصیفات	۳۱۳
اعلام (اشخاص، کتاب ها و جای ها)	۳۳۸
راهنمای توضیحات	۳۴۳
کتابنامه	۳۴۹

اشاره

پرداختن به آثار خواجهی کرمانی، در این چند سال گذشته، برای من، دست کم، دو فایده دل‌پذیر داشت: نخست آشنایی بیشتر با آثار شاعری استاد و کشف انواع مهارت‌های او، و دیگر رسیدن به بسیاری از کلمات، ترکیبات و تعبیرات خاص و تازه‌ای که در شعر حافظ دیده بودم و، اینجا و آنجا، برای آن‌ها پیشینه‌ای جست‌وجو می‌کردم. تأمل در دیوان و رسائل خواجه این هر دو منظور را برآورده کرد، وقتی «خمري: شرابی، شراب‌آلود، گل خمري»، «سجاده به خون نمازی کردن مردم چشم» و «کمان بر سر بیمار گذاشتن و کشیدن» را در دیوان و مثنوی‌های او دیدم، و به‌خصوص وقتی «پیر جام: شیخ جام»، «رو دیدن: رودربایستی کردن»، «شاه‌نشین: جایگاه مخصوص شاه» و «کاسه‌گردان: ساقی» را در رسائل او یافتم، دریافتم که تصحیح این رسائل هم خوش می‌ارزد و می‌توان بخشی از اوقات پریشان‌رو را با آن جمع آورد و خوش کرد و اگر مایه توفیقی دست دهد، به حضور علاقه‌مندان تقدیم داشت. به هر حال و به هر شیوه‌ای که بود، برخی از نسخه‌های دست‌یاب رسائل را در آن سال‌ها، یعنی سال‌هایی که همایشی برای شناخت شعر و احوال خواجه برگزار می‌شد، فراهم کردم و به مقابله و تصحیح آن‌ها پرداختم. بارها موانعی و عوایقی، خوش و ناخوش، پیش آمد که وقت و حال را در سامان دادن کار، دگرگونه کرد و پیشرفت کار را به کندی برد. اکنون خوش‌حالم که انواع پیگیری‌ها و ترغیب‌های دوست فرهنگی عزیز و فاضل مشفق آقای دکتر اکبر ایرانی به نتیجه‌ای انجامید و کار تصحیح متن و تألیف و تنظیم مقدمه، تعلیقات و فهرست‌های کتاب به پایان

آمد، امیدوارم برای علاقه‌مندان آثار خواجه مفید فایده‌تی باشد و در پیشگاه اهل ادب، خدمتی، هرچند ناچیز، به حساب آید.

در این کار، و در همه مراحل آن، از یاری‌های گونه‌گون همکار فاضل و عزیزم آقای دکتر محمد شادروی‌منش برخوردار بوده‌ام و در واقع مساعدت‌های مؤثر ایشان و ملاحظات مفید همکار عزیز و صاحب‌نظم آقای دکتر مسعود جعفری، مثل همیشه، بعضی از دشواری‌ها را برای من آسان کرد؛ و دیگر مهربانی‌های سرکار خانم معصومه اسدنی‌ا در مراحل اولیه کار و در مقابله نسخه‌ها بسیار پر فایده بود، چنان‌که دقت قابل تحسین آقای یونس تسلیمی پاک در نمونه‌خوانی و حسن همکاری عوامل تولید در مرکز پژوهشی میراث مکتوب، به‌خصوص یادآوری‌های سودمند و اصلاحی آقای محمد باهر موجب سپاسگزاری و قدردانی فراوان است.

و توفیق از خداست

محمود عابدی

تهران، دی ماه ۱۳۹۸

مقدمه مصحح

خواجهی کرمانی در آثارش

کمال‌الدین ابوالعطا، محمود بن علی بن محمود، معروف به خواجهی کرمانی و نخلبند شعرا، و یکی از شاعران اثرگذار در شعر حافظ، چنان‌که خود گفته است، در سال ۶۸۹ق در کرمان زاده شد^۱، و به گفته فصیح خوافی^۲، در سال ۷۵۰ق در شیراز درگذشت.

درباره زندگی و احوال و شعر و شاعری خواجه و نیز درباره پیوند شعر او با دیگران پیش از این سخن گفته‌اند^۳، ما در اینجا به زوایایی از احوال و اطوار حالات او اشاره می‌کنیم که از مجموعه آثار او برمی‌آید و کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

۱. در مثنوی گل و نوروز (خمسۀ خواجهی کرمانی ۷۰۷) آمده است:

شب روز الف از مه شده کفاف	فکنده آهوی شب نوافه از ناف
رسیده ماه ذوالحجّه به عشرين	به بام آورده گردون خشت زرّین
ز هجرت ششصد و هشتاد و نه سال	شده پسنجاه روز از ماه شوال...
من از کستم عدم برداشتم راه	سمن‌زار وجودم شد چسراگاه

و بنابراین تولّد خواجه در شب یک‌شنبه، بیستم ماه ذی‌الحجّه، سال ۶۸۹ق اتفاق افتاده است. هرمان اته بر اساس نسخه دیگری از گل و نوروز آن را سال ۶۷۹ گفته است. رک. تاریخ ادبیات فارسی ۵۷/.

۲. رک. مجمل فصیحی ۹۳۹/۲ (از اتفاق فصیح خوافی، در همین جا، محل درگذشت خواجه را شهر کرمان گفته است).

۳. رک. از سعدی ناجامی ۳۰۱/؛ تاریخ ادبیات در ایران ۳ (بخش ۲) ۸۸۶/؛ نخلبند شعرا (مجموعه مقالات کنگره جهانی بزرگداشت خواجهی کرمانی)؛ مقدمه روضه‌الاثوار (به تصحیح نگارنده این سطور).

خواننده شعر خواجو، در مطالعه و بررسی آثارش، احوال و آثار او را به گونه حیرت‌انگیزی متفاوت و گونه‌گون می‌بیند: در قرن هشتم قصیده‌سرایی با انواع مسمط‌ها، ترکیب‌بندها و ترجیع‌بندها، و غزل‌سرا؛ مثنوی‌پردازی پیرو نظامی و در عین حال سنائی غزنوی و امیر خسرو دهلوی؛ در واقع شیفته سعدی و گاهی پیشوای حافظ؛ ستایشگر امیر مبارز و مداح شاه شیخ ابواسحاق، حاکمانی پیوسته در نزاع و کشاکش؛ و از سوی دیگر علاقه‌مند به صوفیان و تصوف و هم‌دل‌سته به این و آن و ناراضی از حال و روز خود؛ با مناظره‌هایی سرشار از آیات قرآنی و دیگر آثارش تقریباً خالی از حتی داستان‌های پیامبران؛ شیعه و هم‌سئی و سرانجام کرمانی و هم‌شیرازی. این‌ها همه هست؛ اما شاعری توانا و آشنا به نقاشی و موسیقی؛ بیشتر پذیرای دعوت این و آن و کم‌تر سخن‌گوی بعثت و خلاقیت خود. شاید عمده شاخصه‌های شخصیتی و هنر شاعری او با توجه به بعضی از عادات و خصلت‌ها قابل بررسی باشد.

(۱) نسبت و تخلص

گفته‌اند که خواجو از خواجگان کرمان بود، قوم و قبیله‌ای که مقارن حمله مغول از نواحی شرقی ایران به کرمان آمده بودند و اهل کرمان آن‌ها را «مهاجر» می‌گفتند^۱. او خود گاهی در مثنوی‌ها به این «خواجگی» اشاره کرده است:

عشق که جانم به غم دل سپرد خواجگی از خاطر خواجو ببرد

روضه‌الانوار / ۵۶

چو خواجو گر از خواجگی بگذری شود شاه‌گردون تو را مشتری

خمسه خواجو (همای و همایون) / ۴۵۸

میان خواجگان او سر برآورد که چون خواجو به ترک خواجگی کرد

همان (گل و نوروز) / ۶۰۷

و تخلص او، «خواجو»، نیز برگرفته از همین نسبت به خواجگان است، با احتمال این‌که پدر و مادرش «بر سیبل اشفاق»^۲ او را «خواجو» می‌خوانده‌اند.

۱. رک. نخلد شعرا، «خواجگان کرمان»، محمدابراهیم باستانی پاریزی / ۱۰۵/۱.

۲. رک. تذکره میخانه / ۷۵ و نیز تاریخ ادبیات در ایران ۳ (بخش ۲) / ۸۸۸.

«مهاجر» بودن خاندان خواجو با اشاره‌ای که معاصر معارض او، حیدر شیرازی دارد هم تأیید می‌شود. این حیدر شیرازی، چنان‌که از شعرش برمی‌آید، شاعر متوسطی است؛ اما ظاهراً شعرش در دربار شاه شیخ ابواسحاق اینجو شنوندگانی داشته است، به گونه‌ای که می‌توانسته است، در حضور شاه، از شاعر توانای کرمانی، پیرو سعدی و مردّد میان کرمان و شیراز، با کنایه و تعریض سخن بگوید و او را «دزد کابلی» و «جاسوس کرمان» بخواند:

خواججوی دزد کابلی از شهر کرمان می‌رسد

موری است او در شاعری نزد سلیمان می‌رسد

ای صفدر صاحب‌قران، ای پادشاه انس و جان

در شهر شیراز این زمان جاسوس کرمان می‌رسد

دیوان حیدر شیرازی / ۹۶

۲) نقّاشی و نخلبندی

اشارات خواجو به بعضی از ابزارها و اصطلاحات نقّاشی و نقّاشان قابل توجه است و دست‌کم می‌تواند ما را به بعضی از علایق او راهنمایی کند. او در توصیف مسجدی که جلال‌الدین مسعود اینجو (مقتول: ۷۴۳ق)، برادر بزرگ‌تر شاه شیخ ابواسحاق، در سال ۷۴۰ق ساخته بود، می‌گوید:

شمسه زرکار محرابت خور گیتی‌فروز کاسه زنگار نقّاشت سپهر سبزه‌فام

دیوان / ۹۱

و یکی از قصاید او که در موعظه و، قاعدتاً، متعلّق به ایام کهولت شاعر است، چنین آغاز می‌شود:

نوشته‌اند مقیمان قبه زنگار به لاژورد بر این نه‌کتابه زرکار
که ای نمونه نقش نگارخانه «کُن» مکن صحیفه دل را سواد نقش و نگار

همان / ۵۲

آسمان را به «قبه زنگار» (گنبد سبز) مانند کردن، یا نه‌فلک را «نه‌کتابه زرکار» گفتن، هرچند در حدّ خود تازگی دارد، برای شاعری مانند خواجو عادی است، اما کاربرد

«نمونه نقش»، «سواد نقش و نگار» و «کاسه زنگار نقاش» از گونه دیگری است و لازمه حضور آن‌ها در ذهن و زبان شاعر، آشنایی او با نقاشی و کار نقاشان است. پذیرفتن این آشنایی، زمینه مناسبی را برای پذیرش سخن شاعر معاصر دیگر خواجه، یعنی مظفر هروی، فراهم می‌کند. مظفر هروی، به گفته دولت‌شاه سمرقندی، «مردی دانشمند و فاضل» بود و درباره بعضی از معاصران سخنان و آرای داشت، و از جمله خواجه را «نقاش کرم‌مان»^۱ می‌گفت. اگر این «نقاشک» علاوه بر صنعتگری در شعر و سخن‌آرایی خواجه، به معنی دیگر، یعنی به نقاش بودن شاعر هم اشاره داشته باشد، که در درجه نخست چنین است، باعث می‌شود که خواننده وقتی چنین ابیاتی را در خسته خواجه و از زبان او می‌خواند:

نی خامه‌ام نخلبندی نمود	به نخل سخن سربلندی نمود
خداوندا، به حق نیک‌مردان	که احوال بدم را نیک گردان...
ز لوح خاطر خواجه به یکبار	فروشو نقش این سرگشته‌پرگار
به دانش چون نماید نخلبندی	چو نخلش ده به معنی سربلندی

همان (گل و نوروز) / ۴۷۷-۴۸۰

در باب این پرسش که چرا معاصران خواجه او را «نخلبند شعرا» گفته‌اند^۲، جواب تازه‌ای بیابد.

در اینجا بیفزاییم که گویا «هنر» عملی فرزند خواجه، مجیرالدین ابوسعید علی، هم با آن‌چه درباره خود او گفتیم، بی‌رابطه نباشد. خواجه در کمال‌نامه (خمس / ۱۹۰)، و در خطاب به فرزند هنرمند خود، می‌گوید:

گرچه هست از سعادت ازلی	کنیت بوسعید و نام علی
نامداران مجیر خوانند	در هنر بی‌نظیر دانستند
لیکن آن دم برآیدت کامی	که به دانش برآوری نامی

۱. رک. تذکره دولت‌شاه سمرقندی / ۲۹۶.

۲. گفته دولت‌شاه سمرقندی است که «سخن او را فاضلان و بزرگان در فصاحت و بلاغت بی‌نظیر می‌دارند و او را نخلبند شعرا می‌نامند». تذکره دولت‌شاه / ۲۷۷.

۳) پیوند با موسیقی

علاوه بر آن‌که شاعری خود فعالیت موسیقایی ذهن است، بیشتر شاعران، در گذشته، با موسیقی آشنایی داشته‌اند؛ اما چنان‌که از آثار خواجه می‌توان دریافت، رابطه خواجه و زبان او با موسیقی هم به نوعی دیگر است. به این چند نمونه توجه کنید:

قولهت چو با عمل به فروداشت می‌رسد برگو غزل، ترانه از این بیش‌تر میار

دیوان / ۲۶۸

آن سرو حسینی که ز اصفاهان خاست کار دل عشاق نمی‌آرد راست

نوروز همایون بزرگان عراق زان ماه نگارین مبرقع به‌نواست

همان / ۵۲۰

و در متن حاضر، از زبان «سحاب» می‌خوانیم:

هر نوبت که نوآگران سپهری، اوتار امطار بر رباب اقطار بستند و در نوروز پرده

سازند، مَغْنیانِ تیز‌آواز رواعد، بر آهنگ رود ما سرود سازند و پرده نوازند. کار

بسیط جهان بی فروداشت ما راست نیاید و قول غزل‌سرایی هوا بی عمل ما ترانه

نماید. هرچند نغمه در پرده مخالف سازیم، نوا در مقام بزرگ نوازیم؛ چه کار ما

کوچک نیست و نغمات ما نهفت، ولی ارباب دانش دانند که

پرده ما را نوایی دیگر است نغمه ما را ادایی دیگر است

متن حاضر (رسالة شمس و سحاب) / ۷۷

آشنای متون فارسی می‌تواند در امثال کلیله و دمنه، مرزبان‌نامه و تاریخ و صَاف هم چنین عباراتی را سراغ دهد و بپذیرد که مؤلفان آن‌ها هم دست‌کم با اصطلاحات موسیقی بیگانه نبوده‌اند؛ اما ملاحظه شعر و نثر خواجه نشان می‌دهد که رابطه او با موسیقی از آن بیشتر است که در محدوده این نوع بازی‌های زبانی خلاصه شود. این همه شعر طربناک و شادایانه و در اوزان تازه و نادر که در تاریخ شعر فارسی کم‌سابقه و نامکرر است^۱، اشعاری که بعضی از آن‌ها در دیوان با عنوان «سرود» آمده‌اند^۲، بسامد قابل ملاحظه

۱. رک. همین مقدمه (اوزان عروضی تازه) / سی و یک.

۲. رک. دیوان خواجهی کرمانی / ۳۵۸.

کلماتی مانند مطرب، مطربه، پرده سرا و مانند آنها، گوینده را «ترانه سرا» بی معرفی می کنند که مطربان از «گفته» او سرود می زده اند:

مطربان از گفته خواجو سرودی می زدند

لیکن آن گل روی را از نام خواجو ننگ بود

دیوان / ۴۱۰

و حتی از آنجا که گاهی به «پرده سرایی» خود اشاره دارد، می توان احتمال داد که او سازی هم می نواخته است:

رفت آن که به باغ و راغ کردیمی جای بودیم به هر پرده سرا پرده سرای

کآن پای که پایمرد بودی ما را زین دست ز دستش اوفتادم از پای

همان / ۵۵۵

۴) رابطه با صوفیان و تصوّف

خواجو، بارها، خود را مرشدی، یعنی پیرو شیخ مرشد، ابواسحاق ابراهیم بن شهریار کازرونی^۱ (م: ۴۲۶ق) معرفی می کند^۲ و در آثار او اظهار ارادتش نسبت به امین الدین بلیانی (م: ۷۴۵ق) پیرو شیخ مرشد و شیخ صوفیان سهروردیه بلیانیه نیز تکرار شده است. همچنین بنا بر ابیات پایانی روضة الانوار، در سال ۷۴۳ق به قصد زیارت تربت شیخ به کازرون رفت و مدتی هم در بقعه شیخ، که خود آن را به «حضرت علیا»^۳ تعبیر می کند، مجاور و مقیم بود و آن منظومه را هم با استمداد از روحانیت شیخ ساخت. احتمالاً در این ایام با شیخ بلیانی هم دیدار کرد و پس از آن او را پیر خود خواند^۴ و وقتی

۱. برای آگاهی از زندگی و احوال شیخ مرشد، رک. نفحات الأئس / ۲۶۰ و تعلیقات آن / ۷۸۷.

۲. از جمله در متن حاضر «شمع و شمشیر» / ۴؛ «سراجیه» / ۳۳؛ «شمس و سحاب» / ۶۳ و «نمد و بوریا» / ۹۶.

۳. در روضة الانوار (ص ۱۱۸) می گوید:

جنت دینم ز امین حور یافت

جان من از مرشد دین نور یافت

خلعتم از حضرت علیا رسید

تحفه ام از عالم بالا رسید

۴. رک. خمه خواجو (گل و نوروز) / ۷۰۴.

در ضمن ستایش از این شیخ گفت:

گرم بر فقر بخشد پادشاهی بگیرم از سپیدی تا سیاهی
و گر با خرقه او عشق بازم سپهر نیلگون را خرقه سازم

خمسۀ خواجو (گل و نوروژ) / ۷۰۶

گویا مریدانه از او انتظار خرقه می‌برد. از سرانجام این چشم‌داشت خواجو چیزی نمی‌دانیم؛ اما جای شگفتی است که از واقعه درگذشت شیخ بلیانی (م: ۷۴۵ق)، که خواجه شیراز سال‌ها بعد از او به حرمت یاد کرد و او را «بقیۀ ابدال»^۱ گفت، در دیوان خواجو اثری نمی‌بینیم.

از سوی دیگر، در آثار خواجو سخنان بسیاری هست که از گرایش و میل خاطر او به تصوف حکایت دارد؛ اما این سخنان صوفیانه و گاهی مریدانه او، هیچ‌گاه با آن مایه تمکن و استغنائی درنیامیخته است که لحظه‌ای او را از جاذبه نفس‌گیر اهل دولت و قدرت آزاد کند و به خود واگذارد. اشعار قلندرانه او نیز که گاهی با شکوه تلخ از اهل زرق و ریا همراه است^۲، بیشتر نوعی تبرّاً از صوفیان کرمانی است که با زبانی کنایه‌آمیز در رسائل او، از جمله در «نمد و بوریا»، هم می‌توان خواند.

از تازه‌های کار خواجو در قصاید ستایش از مشایخ درگذشته است^۳: شیخ ابواسحاق کازرونی (م: ۴۲۶ق)، مدفون در کازرون؛ برهان‌الدین احمد کوبنانی / کوهبنانی (م: حدود ۵۶۸ق)^۴، مدفون در خضرآباد کرمان؛ و سیف‌الدین باخرزی (م: ۶۵۸ق)،

۱. مقصود همان قطعه‌ای است که حافظ با درد و دریغ از بزرگان روزگار شاه شیخ یاد می‌کند و می‌گوید:

نخست پادشهی همچو او ولایت‌بخش که جان خویش بی‌برورد و داد عیش بداد
دگر بقیۀ ابدال شیخ امین‌الدین که یمن همت او کارهای بسته گشاد...

دیوان ۲/ ۱۰۶۵

۲. رک. روضة‌الاثوار / ۱۰۰؛ خمس (کمال‌نامه) / ۱۷۱.

۳. گویا محرک اصلی خواجو در ستایش مشایخ پیشین هم شیخ امین‌الدین بلیانی بود که به زبان فارسی و عربی شعر می‌گفت و به سبب شدت ارادتی که به شیخ ابواسحاق داشت، به نام او قصایدی ساخت. رک. دیوان امین / ۲۱۷ و ۲۷۳.

۴. رک. نخلبد شعراء، «همراه خواجو بر مزار برهان‌الدین کوهبنانی»، محمود روح‌الامینی / ۵۸۱ (پی‌نوشت شماره ۱۰).

مدفون در فتح‌آباد بخارا^۱. از این میان ابواسحاق کازرونی، شیخ مرشد، که بقعه شکوهمند او در آن سال‌ها بسیار مورد توجه و تکریم بود و گفته‌های حیرت‌انگیز ابن بطوطه در این باره خواندنی است^۲. خاندان اینجو، به‌خصوص شاه شیخ ابواسحاق، که در نام نیز با شیخ کازرونی همانند بود^۳، برای او و بلیانی حرمتی خاص می‌شناختند و ارادت خواجه به آن‌ها نیز با گرایش شاه شیخ بی‌ارتباط نبود. اما آیا خواجه وقتی در سال ۷۴۱ق که قصیده‌ای^۴ در ستایش برهان‌الدین کوبنانی ساخت^۵، بر سر مزار او، مانند مریدان مجاور نشسته بود، چنان‌که بعضی گفته‌اند^۶؛ و آیا با بعضی از نوادگان شیخ باخرزی که در آن سال‌ها در کرمان بودند^۷، رابطه داشت؟ چیزی از این معانی در آثار او نیست، چنان‌که از رابطه او با علاءالدوله سمنانی (م: ۷۳۶ق) و مریدی او و اقامت چند ساله‌اش در صوفی‌آباد^۸ که دولت‌شاه سمرقندی مانند خبری یقینی گزارش می‌کند^۹، نشانه‌ای نیافته‌ایم و ظاهراً اساس و پایه‌ای ندارد.

(۵) شاعری به کام دیگران

در تاریخ ادبیات فارسی، قصیده‌سرایی، با همه فراز و فرودش، غالباً شاعری به کام دیگران است. اگر چنین نبود، شعر فارسی بسیار بیش از این که هست، از نوع حکایت و

۱. رک. نفحات الانس / ۴۳۴ و تعلیقات آن / ۸۵۲؛ شدالازار / ۱۲۱ (پانویس صفحه).

۲. رک. سفرنامه ابن بطوطه (ترجمه فارسی) / ۲۶۷.

۳. رک. همان / ۲۵۵؛ بحث در آثار و افکار و احوال حافظ / ۱۳۸.

۴. خواجه، در ضمن این قصیده به تاریخ سرودن آن چنین اشاره می‌کند:

مرغ توحیدم به دام آمد به نظم این مدیح
لاجرم تاریخ این ابیات شد تصحیف دام
و تصحیف «دام»، یعنی «دام» برابر سال ۷۴۱ق است.

۵. رک. دیوان خواجه کرمانی / ۹۳-۹۵.

۶. رک. نخلد شعرا، «همراه خواجه بر مزار برهان‌الدین کوهبنانی»، روح‌الامینی / ۵۷۷.

۷. ابن سخن، عجلتاً، در حد احتمال است، و جای آن دارد که در این باره جست‌وجو شود، رک. دو رسالة عرفانی در عشق (مقدمه مصحح، استاد ایرج افشار، بر رسالة باخرزی) / ۸۷؛ تذکرة الأولیای محرابی.

۸. نام هر شهری که خواجه مدتی در آن اقامت داشته است (مانند اراک، اصفهان، بغداد، تبریز، جرون، سلطانیه، سیرجان، شیراز و...) به گونه‌ای در شعر او راه یافته است و شاید دیوان او از جهت فراوانی نام شهرها کم‌نظیر باشد، در حالی که نام «صوفی‌آباد» در آثار او نیامده است.

۹. رک. تذکرة الشعرا دولت‌شاه سمرقندی / ۲۷۷.

شکایت پیری رودکی، دفاعیه‌های سخت و سخنة ناصر خسرو، نقدهای تلخ سنائی، نامه اهل خراسان انوری، ایوان مداین خاقانی و دماوندیه بهار برخوردار بود و چنان نمی‌شد که سخنوری مانند انوری، پیامبر شاعران^۱، شعر و شاعری را چنان به تلخی نکوهش کند.^۲

در رساله «نمد و بوریا»^۳، یکی از طرفین مناظره از نوع شاعری سوزنی سمرقندی بیزاری می‌جوید؛ یعنی احتمالاً نویسنده (خواجو) نیز این شیوه را نمی‌پسندیده است؛ اما از اتفاق چنان است که قصیده‌سرایی در تاریخ خود بعضی از بدترین نوع و شکل خود را در برخی از اشعار خواجو یافته است. او در ایام جوانی و به اقرار خود^۴، به هوس دیگران شاعری می‌کرده است و بعضی از تازه‌های او نیز در همین جاست. اگر او یک‌بار دیگر آثار خود را از نظر می‌گذراند و مانند بعضی از معاصران خود موفق می‌شد که در آن‌ها تأملی دیگرباره کند، چه‌بسا، بعضی از این اشعار «فرمایشی»^۵ در دیوان او جای نمی‌گرفت و در میراث فرهنگی شاعر محلی نمی‌یافت.

۶) با ممدوحان

خواجو در روزگار شاعری خود بسیاری را ستوده و به شیوه معمول در آن روز منظومه‌های خود را به حضور آنان تقدیم کرده است. از جمله نخستین منظومه خود، همای و همایون را نخست به نام ابوسعید بهادرخان ایلخانی (م: ۷۳۶ق) کرده و چون ابوسعید پیش از رسیدن خواجو به او درگذشته، آن مثنوی را به نام شمس الدین صاین و

۱. جامی از گوینده‌ای ناشناخته آورده است:

در شعر سه تن پیمیرانند
هرچند که لا نیی بعدی
اوصاف و قصیده و غزل را
فردوسی و انوری و سعدی

بهارستان / ۱۰۵؛ و نیز رک. تذکره الشعراء دولتشاه / ۵۷.

۲. رک. دیوان انوری / ۴۵۵ و مطلع قصیده چنین است:

ای برادر، بشنوی رمزی ز شعر و شاعری
تا ز ما مثنی گداکس را به مردم نشمری

۳. رک. متن حاضر، «نمد و بوریا» / ۱۱۵.

۴. رک. دیوان / ۱۵۹ (و با عنری بدتر از گناه).

۵. رک. دیوان خواجو (قصایدی با ردیف‌های اشتر و حجره، زیلوچه، خرس و خروس) / ۵۹۳، ۱۱۶ و

۱۱۴؛ (در موضوعی خارج از حوزه ادب و اخلاق) / ۱۵۷.

فرزندش عمیدالملک گردانده است. این که گوینده‌ای اثر خود را به چند نفر پیشکش کند، بی سابقه نیست، نظامی نیز در اهدای بعضی از آثار خود چنین کرده است؛ اما روزگار نیز در احوال و شاعری خواجو و ارتباط او با ممدوحان تصرف عجیبی کرده است: او در طول چند سال معدود هم امیر مبارز را ستوده و هم شاه شیخ ابواسحاق را که سال‌ها با یک‌دیگر در کشاکش و نزاع بوده‌اند. آیا شاعر با این هر دو پیوندی عاطفی داشته و هر دو را شایسته حکمرانی و درخور ستایش می‌دانسته است؟ خواجو در سال ۷۴۸ق و در هنگام نوشتن رسائل چهارگانه نیز نگاه پراکنده‌ای داشته است؛ بدین قرار که «شمع و شمشیر» به نام امیر «مبارزالدین» محمد مظفر است (رک. متن حاضر ۴/)، «سراجیه» به نام «جمال‌الدین» [ظاهراً شاه شیخ ابواسحاق]، «شمس و سحاب» را گویا نخست به نام «شمس» الدین (صاین) و آنگاه به نام «کمال» الدین حسین، [احتمالاً، کمال‌الدین حسین رشیدی] درآورد (رک. همان ۶۳/، و رساله «نمد و بوریا» را نیز با نام صوفی معروف آن روزگار امین‌الدین بلیانی (همان ۹۷/) آراسته است.

۷) دردمندی

در شعر خواجو، بر خلاف بسیاری از معاصرانش، اشاراتی هست که از آن‌ها، درباره احوال شخصی او و خانواده‌اش اطلاعاتی می‌توان یافت. بعضی از معاصران ما درد پای خواجو و گشتگی آن را نتیجه شکستن استخوان پای او پس از سماع گفته‌اند^۱، با توجه به چنین ابیاتی:

پایم که ز آزار نبودی اثرش گردی نرسیدی به کس از رهگذرش
بس مالش از او ز خرده‌گیران دیدم آری چه توان کرد که گشته است سرش

دیوان ۵۴۱/

آن لحظه که سرمست من بی سر و پای زان پرده‌سرا برون شدم پرده‌سرای
گفتم که ز پایه پای بر چرخ نهم پایم بشد از جا [ی] و بماندم بر جای

همان ۵۵۳/

۱. رک. دیوان خواجوی کرمانی (مقدمه مصحح) ۲۵/.

چون دید که از دست شدم گفت که خواجو

هش دار که پایت بشد از جای و چنان بود

دیوان ۶۸۹/

اما دلالت آشکارتر رباعی دیگری، در خطاب به ممدوح، آن است که سبب انحراف پای او «برون آمدن» آن، و زمان حادثه هنگام بیرون آمدن شاعر از «بندگی» (حضور و خدمت، قصر) «شاه بوده است:

ای هندوی تیغت به جهان‌گیری فاش در بارگهت خسرو انجم فرّاش
کی بود گمان بنده کز بندگیت چون پای برون نهد برون آید پاش

همان ۵۴۱/

گذشته از دردمندی پای شاعر، که ظاهراً پس از تألیف رسائل در سال ۷۴۸ ق اتفاق افتاده است، ابتلای او به بعضی بیماری‌ها نیز در دیوان او منعکس است^۱ و سخت‌تر از همه آن‌ها، واقعه درگذشت همسر اوست که احتمالاً این غزل استثنایی گزارش آن است: روزگاری روی در روی نگاری داشتم

راستی را با رخس خوش روزگاری داشتم

همچو بلبل می‌خروشیدم به فصل نوبهار

زان‌که در بستان عشرت نوبهاری داشتم

خوف غرقابم نبود و بیم موج از بهر آنک

کز میان قلزم محنت کناری داشتم

از کمین سازان کسی نگشود بر قلبم کمان

چون به میدان زان صفت چابک‌سواری داشتم

گر غم خون جگر می‌خورد هیچم غم نبود

از برای آن‌که چون او غم‌گساری داشتم

۱. رک. دیوان خواجوی کرمانی ۲۰۲/ و ۵۳۳؛ و در صفحات ۳۶۴ و ۳۶۹ قطعاتی آمده است که شاعر از مخاطب تقاضا می‌کند که به عیادت او بیاید.

در نفس چون بادم از خاطر برون بردی غبار
گر بسیدی کز گذار او غباری داشتم
داشتم یاری که یک ساعت ز من غیبت نداشت
گرچه هر ساعت نشیمن در دیاری داشتم
چرخ بدمهرش کنون کز من به دستان در ربود
گویا در خواب می بینم که یاری داشتم
همچو خواجو با بد و نیک کسم کاری نبود
لیک با او داشتم گر زان که کاری داشتم
دیوان / ۷۲۱

آثار خواجو

خواجو در میان گویندگان هم‌روزگار خود، در فراوانی و تنوع آثار تنها با امیرخسرو دهلوی (م: ۷۲۵ق) قابل مقایسه است. اینان هر دو هم غزل‌سرا بوده‌اند، هم به پیروی از نظامی منظومه‌هایی ساخته‌اند، و هم آثار منظوم دارند. ما، پیش از این، در مقدمه روضة الانوار آثار خواجو را به تفصیل معرفی کرده‌ایم. در اینجا به حکم ضرورت توضیحی به اجمال می‌آوریم.

۱. دیوان: شامل انواع قصاید، غزلیات، مسمّطات و جز آن. خواجو خود دیوان را در دو بخش، با عنوان صنایع الکمال و بدایع الجمال، تدوین کرده و در این کار به امیرخسرو توجه داشته است؛ هرچند هر دو، ظاهراً از کار سعدی پیروی کرده‌اند.

در قصاید خواجو تأثیر شعر خاقانی، ظهیر و کمال پیداست و در غزلیات پیروی استادانه‌اش از سعدی و کمال نمایان است. برخی چند غزل او را از نمونه‌های خوب غزل قرن هشتم دانسته‌اند. دیوان خواجو با بعضی از مثنوی‌هایش در سال ۷۵۰ق و در زمان حیات شاعر کتابت شده و خوشبختانه آن دست‌نوشته در کتابخانه ملی ملک موجود است.^۱

۲. خمسة خواجو: خواجو در مثنوی سرایی از پیروان نظامی و از نظیره‌سازان مشهور منظومه‌های اوست. او در عین اقرار به این پیروی به گونه‌ای استادی و پیشروی نظامی را

۱. این نسخه که در واقع بخشی از کلیات خواجوست، در سال ۱۳۹۲ به همت دانشگاه شهید باهنر کرمان و با همکاری نهادهای دیگر به طریق عکسی چاپ شده است.

هم پذیرفته است.^۱ تفاوتی که شعر خواجه با دیگر پیروان نظامی دارد، در آن است که او آثار سنائی، فخرالدین اسعد گرگانی و عیوقی را هم به خوبی خوانده و از آنان نیز تأثیر پذیرفته است. به علاوه زبان او بیش از دیگران با اصطلاحات تصوّف و موسیقی درآمیخته و پیوسته و در حدّ افراط، به ایهام سازی کوشیده است. چند نکته گفتنی دربارهٔ مثنوی های پنج گانهٔ خواجه:

الف) همای و همایون. این مثنوی نخستین منظومهٔ خواجه و بر وزن اسکندرنامهٔ نظامی است که شاعر آن را در سال ۷۳۲ق به پایان برده است. اصل داستان از افسانه های کهن^۲ ایرانی، و تلفیقی است از مجموعهٔ آنچه قصّه گویان در مجالس می گفته یا می خوانده اند. خواجه در ساختار و محتوای این مثنوی عاشقانه، داستان سمک عیّار و خسرو و شیرین و وس و رامین را در هم آمیخته است. به این معانی چه بسا دیگران هم پیش از این اشاره کرده باشند. نکتهٔ ناگفته این است که بخشی از این منظومه، یعنی ماجرای مرگ دروغین همایون^۳، با ماجرای فریکاری پدر گلشاه^۴ همانندی تام دارد و احتمال آن هست که خواجه این داستان را از ورقه و گلشاه گرفته باشد. همای و همایون، در میان مثنوی های دیگر خواجه، سرنوشتی استثنایی یافته است؛ بدین ترتیب که سال ها بعد، احتمالاً پس از قرن نهم، گویندهٔ ناشناخته ای، با تبدیل و تغییر و حذف اسامی، واژه ها و ابیات، و افزودن افسانه هایی از پریان و دیوان، منظومهٔ سام نامه را در بیش از ۱۴۵۰۰ بیت پدید آورده است.^۵

ب) گل و نوروز. داستانی عاشقانه و بر وزن خسرو و شیرین نظامی که شاعر آن را در سال ۷۴۲ق و در روزهای اقامت در کرمان ساخته است. سبک سخن خواجه در گل و نوروز تفاوت عمده ای با همای و همایون ندارد، جز آن که داستان های فرعی در اینجا بیشتر

۱. رک. همین مقدمه / سی و پنج (رابطهٔ شعر خواجه با نظامی).

۲. رک. تاریخ ادبیات ایران، یان ریپکا و دیگران / ۴۶۹.

۳. رک. خسته خواجه (همای و همایون) / ۴۱۲ به بعد.

۴. رک. منظومهٔ ورقه و گلشاه (با مقدمه و تصحیح دکتر ذبیح الله صفا) / ۱۱۸ به بعد.

۵. نیز رک. «سام نامه، گوینده، زمان و حوزهٔ پدید آمدن آن»، محمود عابدی، چاپ شده در ارج نامهٔ ذبیح الله صفا، مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۹۰، ص ۴۸۵-۵۰۴.

است و شیخ ابواسحاق کازرونی و امین‌الدین بلیانی در آن ستایش شده‌اند. بعضی سرمشق خواجه را در سرودن این منظومه «گل و نوروز»ی دانسته‌اند که جلال طبیب شیرازی، از معاصران او، سروده و در آن روزها شهرتی داشته است.^۱

ج) روضة الانوار. منظومه‌ای اخلاقی، عرفانی و اجتماعی، بر وزن مخزن‌الاسرار نظامی است که شاعر آن را در سال ۷۴۳ق و به نام شمس‌الدین صاین وزیر ساخته و در آغاز آن از احوال خود در زیارت تربت شیخ ابواسحاق کازرونی و دیدار با شیخ امین‌الدین بلیانی سخن گفته است. روضة الانوار با آن‌که در موضوع و ساختار (شمار مقالات) با مخزن‌الاسرار نظامی همانندی‌هایی دارد، از حقیقه سنائی نیز چندان دور نیست، چه در طرح معانی صوفیانه و چه در تمرکز گاه‌به‌گاه در تعبیر متناقض‌نما که در زبان حکیم غزنوی تشخص یافته است. از این گذشته، پیشینه بعضی از این حکایات و تمثیلات آن را باید در متون صوفیه مانند رساله‌اشیریه، کشف‌المحجوب، تذکره‌الاولیا، منطق‌الطیر و لمعات عراقی جست‌وجو کرد.^۲

د) کمال‌نامه. منظومه‌ای در عرفان و اخلاق، بر وزن هفت‌یکر نظامی و حقیقه و به شیوه سیرالعباد الی المعاد. خواجه در این مثنوی نیز از شیخ کازرونی و بلیانی یاد کرده و جمال‌الدین شاه شیخ ابواسحاق را ستوده است. تاریخ سرودن کمال‌نامه سال ۷۴۴ق است.

ه) گوهرنامه. منظومه‌ای کوتاه بر وزن خسرو شیرین نظامی و در شرح نسب بهاء‌الدین محمود، وزیر امیر مبارز یا فرزندش شرف‌الدین شاه مظفر (۷۲۵-۷۵۴ق)، و از اعقاب خواجه نظام‌الملک طوسی. گوهرنامه با مدح امیر مبارز و اشاره به پیروزی او (احتمالاً بر شمس‌الدین صاین) آغاز می‌شود و با ستایش فرزندش شاه مظفر به پایان می‌رسد. خواجه در پرداختن این مثنوی کوتاه به «هفت‌یکر» نظامی و «نه‌سهر» امیر خسرو دهلوی نظر داشته و ساختار کتاب را با پیروی از کار آن‌ها سامان داده است. تاریخ سرودن گوهرنامه، ۷۴۶ق و بنابراین آخرین مثنوی خواجه‌جست.^۳

۱. رک. تاریخ ادبیات ایران، یان ریپکا / ۴۶۹؛ تاریخ ادبیات در ایران، ذبیح‌الله صفا، ج ۳ (بخش ۳) / ۱۰۳۲.

۲. نگارنده به منابع مجموعه حکایات روضة الانوار در بخش تعلیقات کتاب (چاپ میراث مکتوب) اشاره کرده است.

۳. توضیحات بیشتر درباره مثنوی‌های خواجه در مقدمه نگارنده بر روضة الانوار آمده است.

۳. **مفاتیح القلوب و مصابیح الغیوب**^۱. خواجه در این رساله منتخبی از اشعار خود را که مناسب کار منشیان می‌دیده است، در بیست و هشت باب و نود و نه فصل ترتیب داده و در مقدمه‌ی منشور آن که بنابر نسخه‌ی شماره ۳۵۲ کتابخانه‌ی مجلس شورای اسلامی (سنای سابق) به عربی است و فصل پایانی آن، به ترتیب امیر مبارز و فرزندش شرف‌الدین مظفر را ستوده است. ترتیب چنین مجموعه‌ای که شاعر خود گزیده‌ای از اشعار خود را بر حسب موضوع فراهم آورد، بی‌سابقه است. **مفاتیح القلوب** در سال ۷۴۷ق تنظیم و تدوین شده و حاصل ایامی است که خواجه در کرمان به سر می‌برده است و امیر مبارز و شاه مظفر، فرزند او، در کرمان حکومت داشته‌اند.

۴. **رسائل**. درباره‌ی رسائل چهارگانه‌ی خواجه که در سال ۷۴۸ق نوشته شده‌اند، پس از این سخن خواهیم گفت.

۱. درباره‌ی **مفاتیح القلوب** در همین مقدمه (ص سی و دو) نیز سخن گفته‌ایم.

خواجو و نوآوری

خواجو در عالم شاعری، به سبب جهش‌ها و پرش‌های حالی و ذوقی خود، تازه‌ها و نوآوری‌هایی دارد که در شعر کمتر شاعری از گویندگان روزگار او دیده می‌شود؛ از آن‌هاست:

الف) ابداع در تضمین. تضمین در اصطلاح اهل ادب آن است که ابیات، بیت یا مصراعی از شعر دیگران را در سخن خود درج کنند.^۱ آیا برای نخستین بار چه کسی گفته دیگری را تضمین کرده است؟ چه بسا محققان پاسخ این پرسش را یافته باشند، آن‌چه ما می‌دانیم «تضمین» در شعر فارسی سابقه‌ای طولانی و نمونه‌های گوناگونی دارد. یک نمونه آن تضمین بخشی از این بیت رودکی است که مانند اصل قصیده او مشهور است:

باد جوی مولیان آید همی بوی یار مهربان آید همی^۲

سعدی بخشی از مصرع دوم را در این بیت تضمین کرده است:

من ای گل دوست می‌دارم تو را کز بوی مشکینت

چنان مستم که گویی «بوی یار مهربان آید»

کلیات سعدی / ۵۱۵

۱. رک. حدائق السحر / ۷۲؛ المعجم فی معاییر اشعار المعجم / ۲۹۵.

۲. بیت با این صورت در کشف الأسرار / ۵۷۴/۱۰؛ تاریخ و صاف / ۷۹؛ تاریخ گزیده / ۳۷۹ و بهارستان جامی / ۹۱ آمده است و به نظر می‌رسد که صحیح‌ترین صورت همین باشد. نیز رک. احوال و اشعار رودکی / ۱۰۲۹؛ دیوان رودکی چاپ روسیه (هر دو به نقل از توضیحات استاد محمدامین ریاحی بر مرصاد العباد / ۵۷۶-۵۷۷)؛ چهارمقاله / ۵۲؛ مرصاد العباد / ۶۰.

و خواجه احتمالاً با توجّه به سخن سعدی گفته است:

دَره را با مهر عقد مهربانی بسته‌اند اهل دل را «بوی یار مهربان» آورده‌اند

دیوان خواجه / ۶۱۹

از زیبایی و شهرت بیت رودکی است که حافظ نیز، در حال و هوایی دیگر، مصراعی از آن را بدین گونه در ضمن سخن خود آورده است:

خیز تا خاطر بدان ترک سمرقندی دهیم

کز نسیمش «بوی جوی مولیان آید همی»

دیوان حافظ / ۹۳۸

از این نوع تضمین‌ها در شعر خواجه فراوان است^۱ و او از گویندگان متعدّدی مانند ناصرخسرو (دیوان خواجه / ۱۶۴)، خیّام (همان / ۵۲۲ و ۵۲۷)، انوری (همان / ۵۰۵)، کمال اسماعیل (همان / ۶۳۹) و سعدی (همان / ۲۰۹، ۲۹۷، ۳۴۷، ۴۰۸ و ...) مصرع‌ها و ابیاتی را تضمین کرده است؛ اما نوع تضمین (تخمیس) او از ابیاتی از قصیده^۲ معروف سنائی (دیوان / ۱۹۶) کم سابقه است:

بی طلب در نظر نیاید یار بی طرب برگ گل نماید خار

هست مقصود ما از این گفتار «طلب ای عاشقان خوش رفتار

طرب ای نیکوان شیرین‌کار»

بی‌نواییم و از نوا فارغ دردم‌سندیم و از دوا فارغ

تا به کی خسته وز شفا فارغ «در جهان شاهی و ما فارغ

در قدح جرعه‌ای و ما هشیار»

دیوان خواجه / ۳۵۵

۱. در شعر حافظ نیز چنین است؛ رک. دیوان حافظ، به تصحیح قزوینی، چاپ انتشارات اساطیر (تعلیقات، تضمین‌های حافظ: اشعار عربی و فارسی) / ۴۳۲-۴۶۴.

۲. گفتنی است که سعدی و حافظ این قصیده بی‌مانند سنائی را «تتبع» نکرده‌اند، حال آن‌که خواجه چندبار در برابر آن ذوق‌آزمایی کرده است. رک. دیوان / ۳۱، ۴۳ و ۵۷۷.

ب) اوزان عروضی تازه. خواجه، پس از مولوی، گوینده‌ای است که شمار اوزان شعر او بیش از دیگران است.^۱ مولانا به سبب غلیان احوالی که داشت، و هر لحظه از شبان‌روزان فکر و خیالش تازه‌ای می‌زاد و سخنش با حالش می‌گشت و وزنی دیگر می‌یافت، و خواجه به گونه‌ای دیگر می‌رفت، شاید از او وزن‌های تازه‌ای می‌خواسته‌اند یا خود، به دلیل آشنایی با موسیقی و دستگاه‌های مختلف آن، اوزان تازه می‌جست و می‌ساخت، از این رو در شعر او ده وزن تازه هست که برای آن‌ها در شعر فارسی پیشینه‌ای نیافته‌اند. مانند:

اگر مُردم بشویدم به آب چشم جام و گر دورم بخوانیدم به آواز رباب
دیوان ۱۸۶/
گر دمی بر سر بالین من آیی همه گویند که عمرت به سر آمد
همان ۲۵۶/

ای شب زلفت غالیه‌سای می‌رویت غالیه‌پوش

نرگس مست باده‌پرست لعل خموش باده‌فروش
همان ۲۸۰/
چه فروشی آب‌رویم که به ملک عالم نفروشم آرزویت که به جان خریدم
همان ۳۰۹/

قابل توجه آن است که همه این اوزان تازه در یک بخش دیوان او «حَضَرِیَات» صنایع‌الکمال است.^۲ این نوآوری و ابداع در اشعار غنایی شورانگیز و ملحون، بی‌گمان نتیجه الفت شاعر با موسیقی است و هم محصول رابطه مستقیم شعر او با محافل اهل عیش و طرب. در آن مجالس و بزم‌های شاهانه شعر خواجه را «مطرب»ان می‌خوانده‌اند و طبع بی‌قرار او را برای این نوجویی‌ها برمی‌انگیخته‌اند. از نمونه‌های گویای این پیوند

۱. شمار اوزان شعر مولانا پنجاه و دو (۵۲) و شعر خواجه چهل و هفت (۴۷) است. رک. نخلبندشعرا، «نوآوری خواجه در اوزان عروضی»، وحیدیان کامیار ۱۳۷۵/۲ (در اینجا برای همه اوزان خواجه نمونه‌ای عرضه شده است).

۲. رک. نخلبندشعرا، «اوزان تازه و نادر در شعر خواجه» (میروس شبسا ۷۲۷/۱)؛ «نوآوری خواجه در اوزان عروضی»، تقی وحیدیان کامیار ۱۳۷۵/۲.

واقعی، شعری است که در دیوان او (ص ۳۵۷-۳۵۹) با عنوان «سرود^۱» آمده و به زبان امروزیان «ترانه» / «تصنیف»ی است که بند نخستین آن چنین است:

چون اسیر است در آن زلف سمن سای دلم
چه کند گر نکند در شکنش جای دلم
بشد از دست من بی سر و بی پای دلم
دلم ای وای بس دل وای دلم ای وای دلم

و مصراع چهارم در پایان همه بندهای این «سرود» تکرار می شود.

ج) تنظیم منتخب اشعار خود. چنان که پیش از این، و در معرفی آثار خواجه، گذشت، او در سال ۷۴۷ق گزیده ای از اشعار خود فراهم آورد، گزیده ای در موضوعات مختلف و در بیست و هشت باب، و آن را مفاتیح القلوب نامید. پیش از خواجه هم بعضی از شاعران مجموعه های منتخبی، متفاوت با کار او، فراهم کرده بودند: عطار گزیده ای از رباعیات خود را، با ترتیبی موضوعی، در مختارنامه تدوین کرده بود^۲، و هم چند سالی پس از او جمال خلیل شروانی (زنده در میانه قرن هفتم) نزهة المجالس را همانند عطار، اما شامل رباعیاتی از خود و دیگران پرداخته و گنجینه ای مغتنم ساخته بود، حتی رساله صاحبیه شیخ شیراز نیز، با مجموعه ای از قطعات، رباعیات و چند مثنوی کوتاه، نمونه ای از این گزیده کاری ها بود که به نام صاحب دیوان جوینی پدید آمده بود. اما کار خواجه از جهات گوناگون تازگی هایی داشت. او مفاتیح القلوب را از اشعار خود (قصاید، غزلیات و منظومه ها) برگزیده بود و در موضوعات متنوع، چنان ترتیب داده بود که اهل انشا و مکاتبات و محاضرات را به کار آید، و این انتخاب و تدوین در نوع خود کاری طرفه بود. گو این که در سال ۷۴۶ق^۳، یعنی یک سال پیش از آن که خواجه مفاتیح القلوب را تدوین کند، قاضی اسماعیل بن نظام الملک ابرقویی، مجموعه ای از نظم و نثر عربی و فارسی،

۱. همان سرودی که حافظ در این بیت اراده کرده است:

چو لطف باده کند جلوه در رخ ساقی ز عاشقان به سرود و ترانه یاد آرید

دیوان / ۴۸۸

۲. درباره سابقه تنظیم رباعیات پیش از عطار. رک. مختارنامه، مقدمه مصحح / ۱۲ (ذیل صفحه).

۳. رک. تاریخ الوزراء ابوالرجای قمی، مقدمه استاد دانش پژوه / سی و یک.

در ترسل، از آثار دیگران فراهم آورده بود و به نام «تحفه بهایی» به بهاءالدین ابوالفتح محمود وزیر تقدیم کرده بود^۱. این بهاءالدین ابوالفتح از اعقاب خواجه نظامالملک طوسی (مقتول: ۴۸۵ق) و همان کسی است که خواجه منظومه گوهرنامه خود را در ستایش او و پدراناش ساخت، و دور نیست که این تحفه بهایی ذهن خواجه را به انتخاب و تدوین مفاتیحالقلوب متمایل کرده باشد.

۱. از «تحفه بهایی» نسخه‌هایی در کتابخانه‌ها موجود است و در حال حاضر یکی از همکاران جوان ما مشغول تصحیح آن است.